

## تابعیت در حقوق ایران

### شرح و بحث انتقادی راجع به اعمال نظام خاک در ایران

« ۱ »

**تعریف تابعیت و انواع آن** - تابعیت عبارت است از نوعی رابطه سیاسی و معنوی که شخصی را بدولت معینی مربوط میکند . تابعیت سبب میشود که فردی جزء اساسی و دائمی کشوری بشود . تابعیت افراد نسبت بهردولتی بردونوع است . یکی تابعیت تولدی یا اصلی ، دیگری تابعیت اکتسابی یا تابعیت بعد از تولد . تابعیت اصلی تابعیتی است که از تاریخ تولد بحکم قانون بطفل تحمیل میشود که آنرا بفرانسه *La nationalité de naissance* - *La nationalité d'origine* میگویند . تابعیت اکتسابی تابعیتی است که بعد از تولد تا زمانی که شخص زنده است در اثر اعمال حقوقی شخص یا نماینده قانونی او ممکن است تحصیل شود که آنرا *La nationalité d'origine* (تابعیت اشتقاقی) میگویند . از این گونه است تحصیل تابعیت در اثر سکونت مدت معینی در کشور خارجی یا تحصیل تابعیت از راه ازدواج . تابعیت اکثر اتباع هر کشور از نوع تابعیت تولدی (اصلی) است و موارد تابعیت اکتسابی (اشتقاقی) در مقابل آن ناچیز است . تابعیت اصلی از در راه حاصل میشود .

۱- نظام خون *Yus sanguinis, la nationalite' de filiation*

۲- نظام خاک *Yus soli, la nationalite' de territoire*

در انتخاب نظام خون یا نظام خاک هیچ نوع حقیقت مسلمی، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، وجود ندارد تا از آن پیروی شود . بمبارت دیگر، تابعیت يك مسأله منطقی یا فلسفی نیست تا بتوان برای آن راه حل قاطع و واحدی پیدا کرد که اعمال آن در همه جا و همه وقت صحیح و صلاح باشد . هر کشوری ، بنا بر اوضاع و احوال جغرافیایی ، سیاسی و اقتصادی ، باید در مسائل مربوط به تابعیت منافع خود را بسنجد و مقرراتی را وضع نماید . مثلاً اگر دولت ایالات متحده امریکای شمالی، اصل خاک را نمی پذیرفت محال بود که جمعیت و تمدن امروزی را بدست آورد . برعکس ، کشور سوئیس که برای ساکنین سرزمین کوچک خود با اندازه کافی کار ندارد ، جز توسل به اصل خون چاره ای نداشت . علاوه بر آنکه پیروی از این اصل سبب شده که تعداد اتباع سوئیس در خارجه نزدیک به

دو برابر جمعیت فعلی آن کشور برسد و از این راه عظمت آن تأمین گردد. اختلاف رویه کشورها در انتخاب نظام‌های خون و خاک در مورد تابعیت در عمل اشکالات زیادی ایجاد کرده است. امروزه سه اصل مهم در مورد تابعیت مورد قبول و تأیید علمای حقوق بین‌الملل خصوصی است.

۱- هر فردی بایستی تابعیتی داشته باشد.  
۲- هیچ فردی نیایستی پیش از یک تابعیت داشته باشد.  
۳- تابعیت یک امر همیشگی و زوال ناپذیر نیست.  
در اینجا نویسنده فقط به اصل اول که مربوط به بحث این مقاله است اشاره میکند و درباره اصل دوم و سوم در مقالات دیگری بحث میشود.

۱- هر فردی بایستی تابعیتی داشته باشد - تقسیم سراسر جهان به در حدود یکصد و بیست دولت و لزوم برخورداری از حمایت یکی از این دولت‌ها، وابستگی هر فردی را بیک دولت، ضروری ساخته است. دیگر تصوری که فردی در جامعه زندگی کند ولی به دولتی که اصولاً مظهر و نماینده منافع جامعه است بستگی نداشته باشد، مشکل است. اگر کسی به هیچ دولتی، وابستگی بصورت تابعیت، نداشته باشد در یک وضع غیرعادی بسر میبرد و در مسایل گوناگون و اعمال متعدد زندگی روزانه خود با اشکالات زیادی روبرو میشود، ولی متأسفانه در بعضی موارد، بعلمت مهاجرت از کشوری بکشور دیگر یا مجازات اخراج از تابعیت یا وجود قانون خاص فی‌المثل سلب تابعیت از کسی که بقصد جلای وطن از کشورش خارج میشود و یا مخیر بودن شخص برای انتخاب بین دو یا چند تابعیت و امتناع او از این انتخاب، اشخاصی پیدا میشوند که این رابطه سیاسی و معنوی با دولت معینی را ندارند و در اصطلاح بدون تابعیت یا آپاتراید (apatride) نام دارند.

برای اینکه هر کسی تابعیتی داشته باشد دو قاعده باید رعایت شود. اول آنکه هر کسی به محض تولد از تابعیت یک دولت برخوردار شود. دوم آنکه تا کسی تابعیت دولت دیگری را نپذیرفته است نتواند تابعیت فعلی خود را ترک کند. قاعده دوم خارج از بحث مقاله ماست. آنچه که ما را به مسأله مورد نظر و موضوع این مقاله نزدیک میکند قاعده اول است. بموجب این قاعده همینکه طفلی پا بدنیا گذاشت ناگزیر باید از تابعیت یکی از دولت‌های موجود جهان برخوردار شود. تحمیل یک تابعیت به فرد نوزاد یا بعبارت دیگر برخورداری یک تازه مولود از تابعیت یک دولت بدو طریق و مطابق دو نظام امکان‌پذیر است که در ابتدای سخن به آنها اشاره شد، یکی نظام یا اصل خون دیگری نظام یا اصل خاک.

۱- نظام یا اصل خون - مطابق این اصل تابعیت از راه نسب به طفل تحمیل میشود و به همین علت بعضی از علمای حقوق بین‌الملل خصوصی آنرا تابعیت نسبی هم گفته‌اند. بموجب این اصل، طفل به محض تولد بدون توجه به محل ولادت قهراً تابعیت پدر و مادر (یا پدر یا مادر و یا فقط پدر) خود را دارا میشود. این اصل بر نیت احتمالی افراد استوار است. یعنی ظن غالب میرود که فرزندی که فرضاً از پدر و مادری ایرانی به وجود آمده بخواد تبعه ایران باشد.

۲- نظام یا اصل خاک - متأسفانه نظام خون نمیتواند بتهنهایی تأمین تابعیت را برای تمام کسانی که متولد میشوند بعهده بگیرد و گاهی اتفاق می‌افتد که بکار بردن اصل خون برای تعیین

واعطای تابعیت به طفلی غیر ممکن میشود. از جمله اگر طفلی بدنیا بیاید ولی پدر و مادرش معلوم نباشد (اطفال سرراهی) یا اینکه والدین طفل در موقع تولد او تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشند (آپا ترید باشند)، در این گونه موارد بکار بردن اصل خون برای تعیین تابعیت طفل میسر نیست و چون نمیتوان طفل را بدون تابعیت رها کرد باید برای حل این مشکل از اصل دیگری استفاده کرد که آن اصل، اصل خاک است.

طبق این اصل تابعیت دولتی که در قلمرو آن طفل بدنیا میآید به او تحمیل میشود. عبارت دیگر مطابق این اصل تابعیت هر شخص تابعیت کشور محل تولد اوست. با اجرای این اصل دیگر اشکالات موارد استثنائی که در مورد نظام خون گفته شده پیدا نمیشود. زیرا هر شخصی بناچار در محلی متولد میشود و آن محل هم اجباراً جزو قلمرو دولتی است و اگر چنانچه در کشتی یا هواپیما هم متولد شود مطابق اصول حقوق بین الملل خصوصی، که کشتی در دریای آزاد تابع دولتی است که پرچم آنرا برافراشته است و هواپیما تابعیت دولتی را دارد که پرچم آنرا دارد، باز هم اعطای تابعیت با اشکال مواجه نمیشود.

دو نظام فوق هر یک طرفداران و مخالفانی دارد و هر دسته دلایلی برای اثبات ادعاهای خود اقامه میکنند، ولی آنچه مسلم است در این مورد یک حقیقت محض و خیر مطلق وجود ندارد. بلکه هر یک از این دو نظام با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیائی ممکنست برای یک کشور مفید و مطابق مصلحت باشد ولی برای کشور دیگر مضر و مخالف مصالح آن باشد. بررسی دقیق و قضاوت صحیح درباره دلایل طرفین هم نمیتواند یک جواب قاطع درباره برتری یک نظام بر نظام دیگر بطور کلی بدست بدهد ولی روی هم رفته امروز برای جلوگیری از موارد «آپا تریدی» (افراد بدون تابعیت) و تأمین تابعیت ملی در مقابل اختلاط نژادی کشورها اکثراً سیستم خاک و خون را تماماً اعمال میکنند. قوانین موجود ایران هم این طریقه را اتخاذ کرده است.

**بکار بردن نظام خاک برای اعطاء تابعیت در حقوق ایران:**

در آغاز یاد آور میشود که بدست آوردن تابعیت دولت ایران از سه راه ممکنست:

۱- از راه بکار بردن نظام خون یا نظام خاک که در ابتدای ولادت و یا اگر احیاناً بعد از ولادت است از نتیجه اموری که مربوط به ولادت است اعمال میشود.

۲- از راه ازدواج.

۳- از راه پذیرش بتابعیت دولت ایران.

راههای بدست آوردن تابعیت دولت ایران در ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران بشرح زیر بیان شده است:

« اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

- ۱- کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
- ۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشد.
- ۴- کسانی که از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود

۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجی است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها بتابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .

۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند .

۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد .

تبصره : اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجی مشمول فقره ۵ و ۴ نخواهند بود . در آغاز ممکنست بند ۱ این ماده از مصادیق بکار بردن نظام خاک جلوه گر شود ولی بانتمق در آن میتوان دریافت که عنصر و ملاک اصلی تشخیص تابعیت مطابق این بند سکونت است نه بکار بردن نظام خاک . بعبارت دیگر قانون نگذار ایرانی فرض کرده است که هر کس در ایران سکونت دارد و سندی تابعیتی که مورد اعتراض دولت ایران نباشد نسبت به یک دولت خارجی در دست ندارد، ایرانی است و تابعیت دولت ایران را دارد .

آقای دکتر امامی در جلد چهارم حقوق مدنی خود در صفحه ۱۶۴ راجع به این بند از ماده

۹۷۶ مینویسند :

«..... بنا بر این هر گاه فردی در ایران یافت شود خواه بسن رشد رسیده یا نرسیده باشد که تابعیت او معلوم نیست مانند کودک پیدا شده تبعه ایران شناخته میشود مگر آنکه تبعیت خارجی او مسلم شود . ماده بالا مسلم بودن تابعیت خارجی را توضیح میدهد و آن در صورتی است که شخص مزبور دارای مدارکی باشد که حاکی از تابعیت خارجی او است و مدارک مزبور مورد اعتراض دولت ایران قرار نگرفته باشد . بنا بر این کسانی که مدارکی بر تابعیت خارجی خود دارند مادام که مدارک آنان مورد اعتراض دولت ایران قرار نگرفته تبعه خارجی شناخته میشوند . بند اول ماده ۹۷۶ قانون مدنی مذکور در بالا حاوی يك اماره قانونی است که ناشی از تمایل قانون مدنی به اصل خاک میباشد .»

بنظر میرسد نسبت دادن این بند از ماده ۹۷۶ به اصل خاک خالی از اشکال نباشد . خود ایشان در صفحه ۱۶۲ همین کتاب در تعریف اصل خاک نوشته اند « طریق دوم - تحصیل تابعیت در اثر تولد در قلمرو کشور که به اصل خاک معروف است ... » و دو سطر بعد اضافه کرده اند .

«... برعکس طبق اصل خاک ، تابعیت کشور محل تولد به طفل تحمیل میشود ، بدون آنکه نسب طفل در نظر گرفته شود .» درست است که اغلب کسانی که در ایران ساکن هستند در ایران متولد شده اند ولی ما نمیتوانیم بطور مسلم بگوئیم که قانونگذار ایران در بند اول ماده ۹۷۶ فرض کرده است که هر کس که در ایران سکونت دارد در ایران متولد شده است و باین تعبیر از نظر قانونگذار تحصیل تابعیت ایران را به آنان ناشی از اعمال نظام خاک بدانیم .

آقای دکتر محمد نصیری در صفحه ۵۱ کتاب حقوق بین الملل خصوصی خود مینویسند :

«... ولی قبلا ناگزیر از تذکر این نکته هستیم که مراد از ساکنین ایران کسانی هستند که

در ایران اقامت دارند و از این مطلب نتیجه میگیریم که حکم مندرج در بند ۱ ماده ۹۷۶ صرفاً يك اماره و فرض قانونی است، فرض قانون این است که هر کس در ایران اقامت دارد ایرانی است مگر آنکه به وسیله سند تابعیتی که مورد اعتراض دولت ایران نباشد تابعیت خارجی خود را ثابت کند.

معلوم نیست چطور آقای دکتر نصیری معتقدند که «... مراد از ساکنین ایران کسانی هستند که در ایران اقامت دارند...» چون بین دو اصطلاح حقوقی اقامتگاه و سکونت تفاوت بسیار است. زیرا «اقامتگاه هویت شخص را که اسم تاحدی معین نموده است تکمیل میکند. برای انتظام زندگانی قضائی مردم همانطور که شخص اسم معینی دارد محل معینی نیز باید داشته باشد که قانوناً آن شخص در آن محل همیشه حاضر فرض شود گو که واقعاً پیوسته در آنجا حضور نداشته باشد. چنین محلی را اقامتگاه شخص گویند» (حقوق مدنی - تألیف آقای دکتر سید علی شایگان، جلد اول، چاپ چهارم صفحه ۱۸۳).

«از این تعریف بخوبی معلوم میشود که اقامتگاه امر فرضی و قراردادیست و از این حیث با مسکن یعنی محلی که شخص واقعاً در آنجا حضور دارد ممکن است متفاوت باشد مثلاً اقامتگاه شخص از فلان خانه تهران است و قانوناً او را همیشه در آنجا مقیم میدانند و حال آنکه ممکن است بسفر رفته و در تهران نباشد» (صفحه ۱۸۴ همین کتاب).

از طرفی ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی اقامتگاه را به این عبارت تعریف میکند «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی هرگز عملیات آنها خواهد بود» اقامتگاه شخص ممکن است در محلی باشد که آنرا هرگز ندیده است. مثلاً زنی که هرگز به اصفهان نرفته است با مردی که در این شهر اقامتگاه دارد ازدواج می کند و طبق ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی، اصفهان اقامتگاه این زن میشود.

بنابراین لازم نیست که مسکن هر شخص حتماً اقامتگاه او باشد و این دو اصطلاح از نظر حقوقی کاملاً برهم منطبق نیست که بسادگی بتوان سکونت را به اقامت تعبیر کرد. فی المثل ممکنست کسی در تهران سکونت داشته باشد ولی مرکز مهم امور او در محل دیگری مثلاً قزوین باشد. در این مورد تهران محل سکونت اوست ولی اقامتگاه او نیست بلکه قزوین که محل سکونت او نیست اقامتگاه اوست. اقامتگاه امری فرضی و قراردادی است و از این حیث با مسکن که امری حقیقی است تفاوت دارد. قانونگذار در بند اول ماده ۹۷۶ امر حقیقی سکونت را برای اعطای تابعیت باشخاص مندرج در این بند ملاک قرار داده است نه امر فرضی و قراردادی اقامتگاه را که خود باید پس از تعیین شدن تکلیف تابعیت فرد مورد نظر و مطابق قانون دولت متبوع او تعیین شود.

(دنباله مقاله در شماره آینده)